

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که یک مقدار از روایت را بخوانیم چون مرحوم شیخ هم بعضی از روایات را آوردند. حالا دیگه مناسب است متعرض بشویم. عرض شد در روایاتی که آقای بروجردی قدس الله سره هم در این جا آوردند در باب ۱۲ در مقدمه عنوانش اشراط التکلیف بالبلوغ و إلى آخره. ببینید این روایات که در این جا آمده که عرض کردیم حالا من عددش را دقیقا در ذهنم نیست. چون ایشان در مقدمه اش نوشته عدد احادیث، ۲۳ تا حدیث. عرض کردم این رقم ۲۳ که ایشان در فهرست نوشته مطابق با خود آن اعدادی که گفتند نیست مثلا عددی را که نوشته ۱۷ نوشته. الان این جا آخرین حدیثی که آورده در این جلدی که دست من هست ۲۲۴، شماره ۱۷ است. مراد ایشان از ۲۳ بعدش هم و تقدم و یأتی، با آنها ۲۳ تاست. دقت بکنید چون ممکن است شما بخوانید در فهرست که در این باب ۴۰ تا حدیث است. وقتی که نگاه می کنید شماره گذاری کرده ۲۵ تاست. می گوئید چطور گفت ۴۰ تا حدیث؟ نه چون اصطلاحی شده. یکی اصل باب و یکی اشارات، چون در کتاب وسائل بعد از این که روایات را می آورد بعد می گوید و تقدم ما يدلّ ذلك و یأتی. این دیگه مینایش شد. در جامع الاحادیث هم همین مبنا را گرفت. چون یک نکته ای است که ما در جمع احادیث چکار بکنیم؟ گاهی یک حدیث ربطی به مقام دارد لکن مصب حدیث چیز دیگری است لکن از آن این هم در می آید، این را چکار بکنیم؟ در وسائل این را در تقدم و یأتی آورده. لکن همه اش این طوری است. تقدم ما يدلّ علی ذلك و یأتی. البته صاحب وسائل خیلی به دقت نوشته و این هم خیلی عجیب است. بینی و بین الله، مگر موید به تاییدات الهی باشد. یعنی این کلمه تقدم را به قول امروزی ما همین طور فرمالیته ننوشت. خیال نکنید همین طور کشکی نوشته، گاهی اوقات هم می گوید تقدم ما يدلّ علی ذلك. یأتی را نمی گوید. بعد حالا گاهی اوقات جلد ۱۵ هستیم تقدم در جلد دو است. خیلی حواسش جمع بوده انصافا یا یأتی بعد از ۱۵ جلد می آید. این در وسائل هست. عرض کردم بعضی ها رساله نوشتند در بیان تقدم و یأتی وسائل، عجیب این است که گاهی فقط تقدم را آورده، یأتی نیست. خیلی عجیب است. گاهی

.....

اوقات هم فقط یأتی را آورده یعنی همه جا این طور نیست که بگوید تقدم ما يدل على ذلك و یاتی. دقت کردید؟ این نشان می دهد. گاهی هم آدم می خواهد برگردد بین این دو تا ۱۵ جلد است. هیچی ندارد، نه باب و نه صفحه، البته می گوید تقدم ما يدل على ذلك فی ابواب العبادات، فی ابواب الوضوء، گاهی اوقات می گوید و إلا غالبا مطلق است. علی ای حال می گویند بیست سال طول کشیده کتاب را نوشته. عرض کردم بعد از نوشتن یک بار دیگر هم تمام کتاب را دیده و باز بار دیگری هم کتاب را دیده که تعلیقات دارد. در این چاپی که آقایان آل البیت کردند آن تعلیقات آنجا آمده. اصلا تعلیقات در اختیار نبوده. خیلی تعلیقات مفیدی است. تعلیقات ایشان در آن مراجعه بعدی که به وسائل کرده است خود مولف کتاب و واقعا هم انسان، ماها که غبطه می خوریم همچنین عمر پابرجائی که حدود ۳۵ هزار حدیث است، ۳۵ هزار حدیث است و مکررات هم زیاد دارد. انصافا این را بنویسد و هم این طور حواسش جمع باشد در تقدم و یأتی، خیلی قابل توجه است.

عرض کردیم آقای بروجردی راه را همین گرفتند. فقط فرقی این شد که ایشان بعدش می گوید یأتی در باب فلان و آن وقت اشاره می کند که باب فلان حدیث فلان. تقدم در باب فلان، یعنی فرقی که آقای بروجردی آمدند با کتاب وسائل گذاشتند تقدم و یاتی ها را بیان کردند. این از امتیازات کتاب جامع الاحادیث است.

آن وقت بحث این جوری شد که باب دوازدهم روایات اصل و اشارات، اصل یعنی همان که شماره بهش داده. اشارات این ها تقدم و یاتی هاست که اینها را اشارات می گویند. نیم سطرش مربوط به مانحن فیه است.

یک تکه اش مربوط به این است که تقدم در باب فلان و حدیث فلان. این قسمتش است. آن جا را آوردند. یک سطر را آوردند. مثلا تقدم این جا که در این جا در باب وجوب زکات روایت ابی البختری. قوله إن رسول الله عرضهم یومئذ، ببینید یک تکه اش را برداشته آورده. لذا وقتی ایشان می گوید احادیث این باب این عدد را دارد هم اصل باب و هم اشارات، اصطلاحا به این اشارات می گویند اسم این اشارات شده است. اشارات تقدم ما يدل، با اشارات ۲۳ حدیث است به تعبیر ایشان البته.

.....

علی ای حال عرض کردم به این که در این باب. آن وقت ببینید دقت بکنید! بنا نداشتیم بخوانیم چون مرحوم شیخ یک نکته ای را فرمود این را می خوانیم. آنی که الان محل بحث ما در مکاسب است این است که اصولاً اگر صبی عقدی از عقود را انجام داد اثر ندارد. یکیش هم عقد بیع است. این روایاتی که در این باب هست هیچ کدام ربطی به این موضوع ندارند. خوب دقت فرمودید؟ این روایاتی که در این باب ایشان آوردند هیچ ربطی به این موضوع ندارند. نگوئید حواس ما پرت بوده و روایت را خواندیم لکن یک اشعاراً مائی مثلاً کتبت علیه، یوخذ بالحدود. و إلا روایاتی را که در این باب آمده در باب صلوۀ و صوم و زکات و حدود و اینهاست، ثواب و عقاب و تکلیف و کیفیت نماز. روایاتی که در این باب است این است. آنی که الان مطلوب ماست این است که اصولاً عبارت صبی فاقد ارزش است حتی وکیل نمی شود بشود. ولو صبی ممیز باشد و بفهمد، اصلاً مجتهد باشد، و حدش هم صبايت عرفی نیست، بچگانه عرفی نیست. حدش شرعی است که بلوغ باشد. چون ممکن است عرف بچه ای که کوچک است و ملتفت نمی شود را بگوئید عباراتش ارزش ندارد. این روشن است. قیمت ندارد اما بحث صبی که مثلاً ۱۳ سال است که عالم است و مجتهد است و اینها ...، این دیگه بگوئید ارزش ندارد خیلی مشکل است و الان هستند. تا قبل از بلوغ به درجاتی رسیدند که آن دفعه عرض کردم. این راجع به این مطلب.

پس این روایات را اگر ما در این جا الان متعرض می شویم به خاطر استیناس و اشعار به مطلب است و إلا اینها هیچ ربطی به مانحن فیه ندارند. این بحث بلوغ و علامات بلوغ را باید آن جا متعرض شد. آنی که ما الان در مکاسب داریم بیع است لکن به مناسبت کل عقود صبی. به مناسبت کل ایقاعات صبی، شما به یک صبی وکالت دادید که زن را طلاق بدهد. عرض کردم الان در میان اهل سنت. حالا من مسئله را دیدم و من خودم هم اقوالشان را اجمالاً دیدم. الان در ذهنم نیست که اکثریت یا نه. فکر می کنم شاید اکثرشان. آن روز هم عرض کردم در نکاح می گویند زن نمی تواند نکاح بخواند. بیع را اشکال می کنند. صیغه نکاح را باید مرد بخواند. ما نداریم. این بحث را ما نداریم، یعنی داریم ولی گفتند اشکال ندارد، زن و مرد می توانند بخوانند. صیغه نکاح هم با غیر نکاح فرق نمی کند. پس این در حقیقت به این معناست یعنی بحث ما به این معناست و انصافاً هم من بعد می خوانم چون بناست عبارت شیخ را سریع بخوانیم همان طور که مرحوم شیخ گفته اگر اجماعی در مسئله باشد می شود کاری کرد. به قول مرحوم شیخ می گوید بعضی از معاصرین این

قدر مسئله را بررسی کردند که گفتند بدیهی است. مرادشان صاحب جواهر است. صاحب جواهر بحث کرده و گفته این بدیهی بوده که عقد صبی درست نیست. حالا اگر بدیهیات بوده چه عرض کنم و إلا انصافا مسئله مشکل دارد و فرقی بین اشیای حقیر و کبیره ندارد. این که به ابوحنیفه نسبت دادند اشیای کبیره و حقیره، انصافا این هم فرقی نمی کند. بالاخره بچه ممیز در حدی است که می تواند تمیز بدهد شیء حقیر و شیء صغیر را، خیلی خوب هم تشخیص می دهد یعنی هیچ مشکل ندارد و چیز خاصی ندارد، این اگر باشد تعبد است و عرض کردیم مرحوم شیخ هم بعد استیناس به روایت دیگری می کند. این استیناس به درجه ظهور نمی رسد و عرض کردیم آنی که در کلمات اهل سنت هست این استیناس ها نیست، عمده رفع القلم است. حدیث رفع القلم است که آن هم مشکلات اساسی دارد. عده زیادی از اهل سنت حدیث را سندا قبول ندارند و عده ایشان هم قبول دارند، پیش ما هم مشکل دارد. آنی که آن روز ایشان خواندند آن در حد است، لا حد علی المجنون، رفع القلم نیست. تصادفاً آن روایتی را که ایشان خواندند این بیشتر شاهد است که رفع قلم از طریق اهل بیت نبوده و إلا به جای لا حد می گفتند رفع القلم. اصلا از این که تعبیر را عوض کردند. یا اشعار به این که اصلا مراد از رفع قلم، لا حد و رفع حدود است، علی ای حال این راجع به این مطلب.

اگر ما باشیم و مقتضای قاعده. حالا می گویم ادعای اجماع شده، شهرت شده، صاحب جواهر گفتند از بدیهیات فقه است که بیع صبی صحیح نیست. حالا این مطالب اگر ثابت شد شد و إلا انصافا شیخ هم خیلی مشکل کرده. شیخ می گوید این ادله واضح نیست. نمی تواند اثبات بکند. این هم خلاصه بحثی که شیخ فرمودند. من خلاصه بحث را بگویم. حالا به این مناسبت که ایشان روایت عبدالله ابن سنان را آوردند ما گفتیم یک توضیحی راجع به روایت ایشان هم عرض بکنیم چون مباحث لطیفی دارد.

خدمت با سعادتتان عرض بکنم که بنا بود که ما فقط روایت عبدالله ابن سنان را بخوانیم. بعد این روایت یزید کناسی را هم مرحوم آقای بروجردی در این جا آوردند حدیث شماره ۳ این باب حدیثی است که از یزید کناسی است. البته اسم ایشان را برید هم ضبط است، ظاهرا یزید درست باشد چون در عده ای از، در خود این روایت امام می گوید یا ابا خالد. ابا خالد کنیه یزید است. همان یزید معروف

هم کنیه اش ابو خالد است. آن یزید ملعون معروف هم کنیه اش ابو خالد است، امام از آن تعبیر می کنند یا ابا خالد. در همین حدیث هم

بهش می گویند یا ابا خالد إن المرأة لیست كالرجل. از این تعبیر بیشتر در می آید که ضبط این اسم یزید کناسی باشد

یکی از حضار: این صبی را ما به خاطر فهمش که قاصر است این جور حکم هایی می دهیم.

آیت الله مددی: این تنقیح مناط است، این روشن نیست. این که هی تعبد می گویم برای همین است که این بحث را نفرمایید.

یکی از حضار: چون الان صبی می فهمد.

آیت الله مددی: بله، ایشان می گوید فرغت من العلوم معقولها و منقولها که فخر المحققین را می گویند یازده ساله بوده. حالا کسی که

فرغ من العلوم معقولها و منقولها.

غرض اگر ما الان حدیث را می خوانیم به خاطر بعضی از نکات ثانوی است و إلا این دو تا حدیث ربطی به مانحن فیه ندارند، آنی که

به درد مانحن فیه می خورد صریح باشد که صدور عقد از صبی درست نیست نداریم، حدیثی را که علمای اهل سنت تمسک کردند و

بینشان مشهور شده و بهذا ذهب الجمهور به تعبیر فتح الباری، راست می گوید، ذهب الجمهور لکن در حدیث رفع القلم است. به حدیث

رفع القلم است و تعبیر لطیفی است. ایشان نوشته ذهب جمهور العلماء و ما این را توضیح دادیم چون بعضی از توضیحات را که من می

گویم خود اهل سنت هم ننوشتند. توضیحش این بود که این حدیث در اواخر قرن اول و در اوائل قرن دوم خیلی مشهور می شود،

مخصوصا از کوفه، و مخصوصا از امیرالمومنین، حدیث رفع القلم خیلی مشهور می شود و عرض کردیم دوران فقاهاست بود، اینها به دنبال

ادله ای بودند که به درد ابواب متعدد فقه بخورد. این به دردشان خورد. گفتند در باب صبی عقودش کلا قبول نیست، ایقاعاتش قبول

نیست، چیزی که بخواهد به درد تمام اینها بخورد رفع القلم بود چون اینها دانه دانه دلیل نداشت، بیعش درست نیست، نکاحش درست

نیست، ایقاعش درست نیست. این ها دانه دانه دلیل نداشت. آنی که می توانست تمام این مشکلات را حل بکند حدیث رفع القلم بود.

این که ایشان می گوید جمهور گرفتند مطلبش درست است و در عین حال هم صحیح نبود این قرن سوم بود. اشتباه نشود. مناقشه سند

در قرن سوم بین اهل سنت است، آن وقت در بین ما هم قبول حدیث در قرن چهارم و پنجم است، مناقشات علامه هم در قرن هشتم

است، یعنی عینا همان مشکلی که در آن جا بود ما هم داریم، لکن مشکل ما شدیدتر شد، لذا بعد از علامه عده زیادی این کارهای ایشان را قبول نکردند. گفتند حدیث ضعیف است قبول می کنیم چون مشهور عمل کردند. روشن شد دیگه. یعنی کاملاً سیر مسئله و تاریخ تفکر اسلامی و فقه اسلامی این بود. من هم تاکید می کنم تا این به صورت ملکه در بیاید. بتواند هر مسئله ای را جداجدا روی همین غلتک تاریخی و روی این مبنای تاریخی حل بکند.

یک نکته ای راجع به، چون بحث هایی هم راجع به متن حدیث و اختلاف متن حدیث و نقد متن حدیث داشتیم و واقعا هم بعضی از جاها برای ما هم مشکل است، ما آمدم ضوابطی را درست کردیم تا این مشکل حل بشود اما بعضی جاها واقعا قابل حل نیست. مثلاً یک حدیثی در این جا در کافی هست که آن هم البته مربوط به بلوغ است، البته هم در باب اموال است و هم در باب ازدواج است. عرض کردیم در کتاب کافی نقل کرده از استادش محمد ابن یحیی، عن احمد ابن محمد که عرض کردیم مراد اشعری قمی است که از اجلاء است. عن ابن محبوب عن ابی ایوب علی کلام، در وثاقتش بحثی نیست. عن یزید کناسی. الان در ذهنم می آید که ایشان را قبول کردیم. حالا در ذهنم دقیقاً نیست که توثیق خاصی داشت یا نه؟ عن ابی جعفر علیه السلام قال جاریه إذا بلغ تسع سنین ذهب عنه الیتیم و زوج و اقیم علیها الحدود التامة علیه و لها. این روایتی است که بود. مرحوم شیخ طوسی هم همین روایت را آوردند لکن ابتدا کردند به اسم احمد ابن محمد. این را من چند بار عرض کردم که شیخ طوسی وقتی از مشایخ کلینی نقل می کند غالباً از کتاب کلینی است. مثلاً علی ابن ابراهیم، محمد ابن یحیی، اگر ابتدا به اسم مشایخ باشد، خود ایشان هم دارد. بعضی هایش را هم مستقلاً دارد، این مال مشایخ است. رتبه بعدی و دوم، گاهی شیخ طوسی می گوید اگر من از این نقل می کنم از کافی است. مثلاً این جا مشایخ محمد ابن یحیی، دومیش احمد اشعری است، دقت کردید؟ شیخ طوسی اگر مشیخه را بخوانید چون من گفتم مشیخه را سی سال بیشتر شرحی گفتیم، همان وقت هم ضبط شد اما فکر می کنم ضبطش از بین رفته باشد. علی ای حال شیخ طوسی در اول مشیخه قدس الله سره ایشان آن چه را که از مشایخ کلینی است می گوید از کتاب کلینی است. شاید یکی دو نفرشان مستقلاً. اما طبقه بعدی در این جا احمد ابن محمد است. می گوید عده ای از روایات هم که از احمد ابن محمد است آن هم از کلینی است. احتمالاً این جا هم همین طور است. ابتدا به اسم احمد ابن

محمد، چون الان مشهور این است که اگر ابتدا به اسم کسی کرد از کتابش است. عرض کردیم این مطلب واضح نیست. با خود مشیخه نمی سازد. در کتاب مشیخه من حیث المجموع از احمد اشعری به پنج طریق نقل می کند لکن یک جا نیاورده، افراد توجه نکردند. یک جا نیاورده، مثلاً ایشان اسم کافی را آورده است. اگر در دستگاه هایتان باشد در جلد ۱۰ تهذیب مشیخه صفحه ۴۲، در صفحه ۴۲ می گوید و من جمله ما ذکرته عن احمد ابن محمد ابن عیسی بهذا الاسناد عن کلینی از محمد ابن یحیی مثلاً، عدة من اصحابنا عن احمد ابن محمد ابن عیسی. بعد مثلاً می گوید جمله ای از روایات ایشان از کتاب سعد ابن عبدالله نقل کرده است. بعد می گوید جمله ای از روایات ایشان را از کتاب صفار نقل کرده است. طریق خودش را به صفار می نویسد. بعد می گوید جمله ای از روایات احمد را از طریق صفار. طریق خودش را به کتاب محمد ابن علی ابن محبوب می نویسد. بعد می گوید جمله ای از این ها را از کتاب محمد ابن علی ابن محبوب نقل کرده است. بعد هم می گوید از خود نوادر احمد هم نقل کردند. پس مجموعاً ایشان پنج طریق به کتاب احمد اشعری دارد. لذا اگر ابتدا به اسم احمد اشعری کرد این که حتماً از کتاب خودش باشد این روش نیست، واضح نیست. خودش به این مطلب تصریح دارد، جای شبهه ندارد.

إنما الکلام آیا می شود این ها را تشخیص داد یا نه؟ استادمان حضرت آقای سیستانی یک تنبیهی پیدا کردند که ایشان مثلاً اگر گفت احمد ابن محمد ابن عیسی مثلاً از دو یا سه کتاب است اما اگر گفت احمد ابن محمد خالی از دو کتاب دیگر است مثلاً، تعابیر ایشان فرق می کند. این تنبیه ایشان است و منشا این تنبیه ایشان هم خود مشیخه است. مثلاً می گوید و ما کان فیه عن احمد ابن محمد ابن عیسی این طور، و ما کان فیه عن احمد ابن محمد ابن طور. بین این دو تا تعبیر در مشیخه فرق گذاشته است. این مطلبی بود که ایشان فرمودند. البته انصافاً مطلب اجمالاً بد نیست اما متأسفانه صحیح نیست.

ایشان از کلینی نقل می کند به همان تعبیری که در کلینی هست. خوب دقت بکنید، مثلاً این جا در کلینی چه بوده؟ احمد ابن محمد بوده. ایشان هم ابتدا به اسم احمد ابن محمد کرده است. حالا آن صفحه ۴۲ را بیاورید و من جمله ما ذکرته عن احمد ابن محمد ابن عیسی،

ببینید! این از طریق کلینی عن عدة من اصحابنا عن احمد ابن محمد. خبر در این جا تصریح می کند که اگر از کتاب کافی است به عنوان احمد، این قطعا از کافی است و به عنوان احمد ابن محمد است. این مطلب ایشان واقعیت ندارد. این که ایشان اجمالا فرق دارد چرا. بحث دیگری که در این جا هست آیا کلیه روایاتی را که ایشان به اسم احمد شروع کرده صحیح است یا نه؟ شاید بعضی ها، چون قاعدتا در فقه این جوری است. در مباحث علمی این جوری است که بعضی ها نق نق می کنند. این پنج تا طریقی را که ایشان آورده که من الان پنج تا را هم برای شما عرض کردم سه تا به عنوان احمد ابن محمد ابن عیسی است و دو تا هم به عنوان احمد ابن محمد. این پنج تا طریقی را که ایشان آورده یکیش ضعیف است و چهار تا صحیح است. آن یکی هم از کتاب محمد ابن علی ابن محبوب است. آن چهار تای دیگر صحیحند. دقت کردید؟ اگر کسی بخواهد نق نق بزند راهش این است که بگوید پنج راه گفته یکیش ضعیف است احتمالا این از همان ضعیف باشد. لکن عرض کردم مشهور فعلا این طور گرفتند. اگر به اسم احمد شروع کرد از کتابش است. ایشان از خود کتاب احمد هم نقل می کند، مستقیم از کتاب احمد و آن طریق هم صحیح است. آن طریقی را که از کتاب احمد مستقیم نقل می کند آن طریق هم صحیح است.

به هر حال این روایت کاملا واضح است که شیخ از کتاب کلینی گرفته و تعبیر به احمد ابن محمد کرده، بن عیسی ندارد. بله گاهی اوقات خود کلینی احمد ابن محمد ابن عیسی دارد. شیخ هم از کلینی گرفته و همین طور تعبیر دارد. گاهی اوقات، همه جا نه. این جا احمد ابن محمد دارد. خیلی دارد احمد ابن محمد زیاد دارد. یکی دو تا ندارد. پس یک مطلب این است که ظاهرا این حدیث را و متنش هم با آن یکی است. یک اختلاف خیلی موجز پیدا می شود که این طبیعی است در نقل نسخه کلینی که پیش ایشان بوده. کافی که پیش ایشان بوده. با نسخه ای که پیش ماست. این نقلش در کتاب تهذیب در صفحه ۳۸ جلد ۱۰ است.

دیروز عرض کردم در کتاب تهذیب همان در جلد ۷ صفحه ۳۸۲ و این جا آقای بروجردی این حدیث را نیاوردند. در باب ازدواج آوردند. در کتاب نکاح این جا این متن را شروع می کند. احمد ابن محمد ابن عیسی، به حسب ظاهر از مصدر دیگری گرفته است. این جا احمد ابن محمد از کافی گرفته است، آن جا احمد ابن محمد است. احتمالی که من می دهم و العلم عند الله از خود نوادر احمد گرفته

است، احتمالی که من می دهم. عرض کردم یکی از اشکالات به این مبنای فهرستی ما که روی احتمال و حدس است. راست است یک مقدارش روی احتمال و حدس است، قبول می کنیم اما حدسی است که بر اثر خبرویت و مراجعه کثیر پیدا شده است. حدس خیالات و اوهام نیست، حدس قوی است. حدسی است که می شود گفت تقریباً نسبتاً قریب به حس است. من احتمال قوی می دهم که این را از کتاب احمد ابن محمد ابن عیسی نوادر گرفته. به هر حال شاید کلینی هم از او گرفته. به هر حال این مطلب یک مشکلی دارد و عرض کردیم بعد سند عین این است. هیچ فرقی نمی کند. دقیقاً همین سند. یزید کناسی است. قال قلت لابی جعفر علیه السلام متی یجوز للاب أن یزوج ابنته و لا یتامر، قال إذا جاز تسع سنین. در تهذیب و نه در استبصار این جور دارد، فإن زوجها قبل بلوغ تسع سنین کان الخيار لها إذا بلغ تسع سنین، بعد مرحوم شیخ دارد و هذه الزیادة وجدتها فی کتاب المشیخه عن یزید الکناسی، این از شیخ خیلی عجیب است.

من عرض کردم ای کاش که مرحوم شیخ قدس الله نفسه بین نسخ مختلف مقارنه می کرد، حالا این جا یک مورد مقارنه فرمودند. جاهای دیگر در تهذیب هم هست کم است، انصافاً خیلی کم است، این جا ایشان مقارنه فرمودند یعنی می خواهند این طور بگویند من در نوادر احمد این سطر را ندیدم اما در مشیخه هست، در مشیخه را عرض کردم هم مشیخه تلفظ می شود و هم مشیخه، یک عده ای هم سعی کردند توجیه بکنند. ظاهراً هر دو درست باشد. مشیخه و مشیخه. مشیخه را هم گفتند جمع شیوخ است و مشیخه آن جایی است که اسمای شیوخ را و طریقش را به شیوخ نوشته است.

فإن زوجها قبل بلوغ تسع سنین کان الخيار لها إذا بلغ تسع سنین.

عرض کردم دقت بکنید و هذه الزیادة وجدتها فی کتاب المشیخه عن یزید الکناسی. خیلی عجیب است. مشیخه هم مال حسن ابن محبوب است. این مقدار اختلاف باشد خیلی عجیب است. این کاری را که مرحوم شیخ فرمودند کار خوبی است لکن معذک کله این نمی شود یک جوری حسابش کرد که مثلاً اشکال وارد است، کاش که ایشان یک تحلیل بالاتری می دادند، چون مرحوم احمد اشعری قطعاً به کوفه آمده و قطعاً حسن ابن محبوب را دیده، کتاب مشیخه ایشان را نقل کرده، اینها همه واضح است،

یکی از حضار: اسم کتاب مشیخه است؟

آیت الله مددی: فکر ما این است که اولاً اسم کتاب چه بوده؟ در این مباحثی که پارسال داشتیم راجع به فهرست اصحاب آنجا یک شرحی راجع به این جهت دادیم.

اصل کتاب چه بوده؟ و بعد چه شده؟ چون ظاهراً مشیخه ایشان کتاب را به حسب مشایخ ترتیب داده است. چون قسمتی از این کتاب مشیخه در سرائر هست، در مستطرفات سرائر هست، مثلاً روایت عبدالله ابن سنان را آورده. بعد روایت ابو ایوب، بعد روایت ابی عبیده، روایت فلان، این جوری آورده است. دقت فرمودید؟ مسانید را اصطلاح اهل سنت روی آخر سند می بینند، مشایخ را روی اول سند می بینند. مسند احمد به حسب صحابه است، آخر سند، به قول بنده آخر سند. اصطلاح مسند، حالا چون من می گویم مثل مسانید، این را مسند نمی گویند. مسند آن کسی است که سند به او منتهی می شود. مسند ابو ایوب. اهل سنت خیلی مسانید دارند. مسند سند به او منتهی می شود. مشیخه کسی است که سند به او شروع می شود، این اول سند است و آن آخر سند است. این دو تا با همدیگر و لذا مثلاً اسمای شیوخ را دارند. ایشان حدیث را، مرحوم آقابزرگ این را جزء کتب رجل نوشتند، این اشتباه ایشان است. مشیخه جزء کتب حدیث است، جزء کتب رجال نیست. احادیث را آورده، از اصحاب ابی عبدالله و غیرهم این را به حسب اساتیدش. مشایخ، مثلاً این جا ابو ایوب. فرض کنید پانصد تا روایت ابو ایوب را دیده. ابو ایوب عن فلان، ابو ایوب ...، عبدالله ابن سنان و فلان. و هلم جرا. پس مشیخه ایشان در حقیقت که کتاب ظاهراً کبیری هم بوده چون جایی دیدم الان در ذهنم مصدرش نیست. شهید ثانی از این کتاب هزار روایت را انتخاب کرده است. باید کتاب خیلی بزرگی باشد که هزار روایت را از این کتاب انتخاب کرده باشد.

علی ای حال بعد ها قبل از نجاشی یکی از علمای قم به نام داود ابن کوره، القمی داود ابن کوره، مشیخه را عوض می کند به حسب ابواب فقه قرار می دهد. تنظیم کتاب را عوض می کند. یعنی مثلاً کتاب طهارت و صلوئه، روایت که به حسب مشایخ بود ترتیبش می دهد به حسب ابواب فقه. به هر حال کتاب مشیخه حسن ابن محبوب قطعاً کتاب مهمی است و این هم از نوادر کتبی است که شیخ در فهرست نامش را برده، و سماع هم داشته، این هم خیلی عجیب است. غالباً شیخ سماع ندارد. مشیخه حسن ابن محبوب را ایشان سماع

داشته است. دقت فرمودید؟ پس در حقیقت نکته فنی معلوم شد چه چیزی می خواهم بگویم؟ حالا چون یکمی دیگه گفتیم در حدیث وارد بشویم و شما هم آشنا بشوید. در حقیقت اختلاف بین دو نسخه مشیخه است.

یکی از حضار: نجاشی هم فرمودند؟

آیت الله مددی: الان بحث می کنم و توضیح می دهم.

روشن شد؟ این که ایشان می گوید و هذه الزیاده وجدتها فی المشیخه این لا یکفی.

در حقیقت مشیخه دو نسخه داشته. یک نسخه ای که احمد در قم نقل کرده و ایشان از کتاب احمد آورده. یک نسخه ای که خودش به نحو سماع داشته، خود شیخ. در آن نسخه ای که شیخ به نحو سماع داشته این زیاده است. حالا خدای نکرده آیا احمد عقیده نداشته و حذف کرده؟ خیلی بعید می دانم. حذف تعمداً را خیلی بعید می دانم. فوق العاده بعید است. یعنی در حقیقت یک بحثی را که شیخ در قرن پنجم مطرح کرد الان ما در قرن پانزدهم برایتان مطرح می کنیم. دو نسخه از مشیخه است، پس نکته فنی این است که دو نسخه از مشیخه است، یک نسخه ای که در قم بوده و احمد آورده که عرض کردیم کتاب های احمد بسیار عالی است و در آن بحثی نیست. در آن نسخه ای که احمد آورده این یک سطر نیست. یک نسخه ای از مشیخه است که در بغداد در اختیار شیخ بوده که حالا سندش را هم آقایان خواستند می خوانیم. این نسخه اصولاً کوفی است، این نسخه اصولاً قمی نیست، کوفی است. یعنی مرحوم شیخ طوسی این را از استادش ابن عبدون شنیده، آن از استادش که کوفی است و آن هم از استادش که کوفی است. آن هم از جناب آقای ابن محبوب که آن هم کوفی است لذا دو نسخه از مشیخه بوده. یک نسخه ای که قمی ها نقل کردند و یک نسخه ای که خود شیخ بر استادش خوانده است پس ریشه خلاف روشن شد.

حالا ما که دورادور هستیم چه بگوییم؟ واقعا خیلی مشکل است، چون این مشیخه شیخ به نحو و جاده نیست، خوب دقت کردید؟ به نحو اجازه هم نیست، به نحو سماع است. اگر آقایان دارند این کتاب احمد ابن حسین ابن عبدالملک عودی را بیاورید، آن وقت شیخ اولاً تا وقتی آقایان بیاورند احمد ابن حسین ابن عبدالملک. یکی از عجایب کار که ما هنوز هم که هنوز است که چهل پنجاه سال است که در

.....

حدیث کار می کنیم هنوز هم نفهمیدیم چرا؟ نجاشی اصولاً ترجمه ابن محبوب را ندارد، خیلی عجیب است. شاید فقط در کتب اربعه ۱۳۰۰، ۱۴۰۰ تا حدیث ایشان است. لذا ایشان توضیح هم راجع به مشیخه ندارد. روشن شد؟ وقتی اسم مولف نبود، شیخ دارد، حتی شیخ راجع به حسن ابن محبوب نوشته کان یود فی الارکان الاربعه، یک اصطلاحی بود که گاهی هم خط غلات داشتند که برای هر زمان ارکان اربعه هست. اصلش همان ارکان اربعه که با امیرالمومنین بودند. عمار و ابوذر و مقداد و سلمان. این ارکان اربعه یک اصطلاحی است که در خط غلو بود. درباره حسن ابن محبوب نوشته کان یعد فی الارکان الاربعه، خیلی جلالت قدر است. تعجب است که ایشان قدس الله سرّه مرحوم نجاشی شرح حال ایشان را نیاورده است. ایشان البته این مشیخه را می دانسته، ایشان در جعفر ابن بشیر می گوید له کتاب المشیخه مثل مشیخه حسن ابن محبوب. واضح بوده، مطلب شیخ بحث ندارد، در داود ابن کوره هم می گوید که خود نجاشی بوب کتاب مشایخ را حسب ابواب فقه، خود نجاشی می گوید، اما نه ترجمه حسن ابن محبوب را دارد و نه شرحی از این کتاب مشیخه دارد. و این خیلی عجیب است. برای من که هنوز حل نشده که این چیست. آیا ایشان نظرش این بوده که مثلاً در این کتاب روایت شاذ است؟ نخواستند این مطلب را بگویند. بعضی از روایات شاذ را دارد. با این جلالت قدر تعجب آور است. به هر حال این که چرا نجاشی این کارها را کرده الان نمی دانیم. البته کتاب مشیخه تا بعد از شیخ هم ابن ادریس از آن مستقیم نقل می کند. ابن ادریس در قرن ششم از آن نقل می کند. آن وقت احمد ابن الحسین را بیاورید. احمد ابن الحسین بن عبدالملک العودی یا عضدی.

پس روشن شد، آن وقت شیخ در شرح حال این شخص نوشته است که مشیخه حسن ابن محبوب پراکنده بود ایشان جمعش کرد. این هم عبارت عجیبی است. جمعها و بوبها بعد آن کانت منثوره، حالا نثر یعنی پراکنده. این هم یک مشکل دیگری است که قوز بالای قوز اینجاست که این مشیخه نسخ متعدد داشته یا مثلاً کم و زیاد داشته، یکی ۲۰۰ تا حدیث داشته و یکی ۵۰۰ تا، یکی ۲۰۰۰ هزار تا، یکی مثلاً فقط مشایخ مثل عبدالله ابن سنان بودن و دیگران. این را هم نفهمیدیم. چون مرحوم نجاشی توضحاتش بهتر است، خیلی دقیق تر است انصافاً نجاشی فوق العاده دقیق است. چون توضیحات نجاشی نیست الان نمی توانیم چیزی بگوییم. الان من خوم نمی فهمم چه

چیزی بگویم. یعنی این کار را این احمد ابن الحسین کرده است. البته ایشان کوفی است و ثقه هم هست. مشکل ندارد اما این که ایشان

چکار کرده؟ آن کاری را که ایشان با مشیخه حسن ابن محبوب کرده چیست؟ بوبها یا جمعها، همچنین چیزی گفته است.

سابق اصلاً یک بحثی راجع به این کتاب داشتیم. بعد دو مرتبه باز امروز هم نگاه کردم. دو سه ساعت قبل نگاه کردم ولی باز عبارتش

یادم رفت. چون خیلی مقید به عبارت هستم. خیلی تقید شدید به عبارت دارم.

و بعد آن کانت منثورۀ دارد که این مشیخه پراکنده بود.

یکی از حضار: احمد ابن الحسین ابن عبدالکریم عودی.

آیت الله مددی: عبدالحسین هم گفته شده، عبدالکریم هم.

یکی از حضار: قال النجاشی احمد ابن الحسین ابن عبدالملک ابوجعفر عضدی

آیت الله مددی: یا عودی، این مطلب را من از شیخ نقل کردم. شیخ طریقش را به حسن ابن محبوب به این وسیله نوشته است. نجاشی

این را نوشته که ایشان جمع. اشتباه کردم به شیخ نسبت دادم.

یکی از حضار: ثقه ما يعرف له مصنف غیر أنه جمع کتاب المشیخه

آیت الله مددی: جمع کتاب المشیخه بعد آن کانت منثورۀ.

یکی از حضار: و بوبه علی اسماء الشیوخ.

آیت الله مددی: حالا این هم خیلی عجیب است چون مشیخه علی اسماء الشیوخ است. می گوید این کار را این کرده احمد ابن الحسین.

این هم خیلی عجیب است. این عبارت نجاشی هم خیلی عجیب است. من شیخ گفتم ولی اشتباه کردم، نجاشی است.

و بوبه علی اسماء الشیوخ. می گوید این در حقیقت پس باید درحقیقت گفت که مشیخه را این آقا نوشته است. اصلاً نمی فهمم این

عبارت چیست. این عبارت مرحوم نجاشی چیست!

یکی از حضار: و قال الشیخ احمد ابن الحسین ابن عبدالملک ابوجعفر العضدی العودی الکوفی

آیت الله مددی: در کلمه عودی یا عضدی اختلاف است.

یکی از حضار: مرجوعٌ إلیه بوب کتاب المشیخه بعد أن کان منثورا و جعلها علی اسماء الرجال

آیت الله مددی: شیوخ یعنی رجال.

یکی از حضار: و لم یؤخذ له شیء ینسب الیه غیره. سمعنا هذه النسخة

آیت الله مددی: ببینید سمعنا هذه النسخة، در حقیقت نسخه احمد ابن الحسین است. این نسخه کوفی است. فقط استاد ایشان بغدادی است.

بقیه هم کوفی هستند. یکی از مواردی است که در کتاب شیخ کم است. سمعنا هذا، حالا خیلی هم عجیب است که مرحوم نجاشی نمی

گوید سمعنا، با این که استادش با شیخ طوسی یکی است. استادش ابن عبدون است. شیخ هم از ابن عبدون نقل می کند. استاد نجاشی

هم هست. استاد هر دو است. سمعنا هذه النسخة، بخوانید

یکی از حضار: من احمد ابن عبدون قال سمعتها

آیت الله مددی: همه اش هم سماع است. اجازه اش به نحو سماع است. سمعته من

یکی از حضار: علی ابن محمد ابن زبیر

آیت الله مددی: القرشی

یکی از حضار: عن احمد ابن الحسین ابن عبدالملک. و عدّه الشیخ فی رجاله معنونا له باحمد ابن الحسن.

آیت الله مددی: إلی آخره.

پس در حقیقت این تحلیل ما نشان داد این که شیخ مشیخه نقل می کند پس اولاً مشیخه پیش ایشان موجود بوده. نسخه هم نسخه ای

است که احمد ابن حسین جمع کرده است. حالا این چه بوده. اصلاً اسم کتاب مشیخه است. باید روی ابواب شیوخ باشد. می گوید ایشان

جعله علی ابواب الشیوخ. این را هم نفهمیدم چون این را نجاشی هم دارد. بوبه علی اسماء الشیوخ. این را هم نفهمیدیم.

یکی از حضار: بعد از این تبویب اسمش مشیخه نشده؟ قبل از آن مطمئن هستیم که اسم آن کتاب مشیخه بوده؟

آیت الله مددی: نمی دانیم.

مرحوم شیخ که به ایشان کتاب مشیخه را نسبت داده است.

نجاشی چون ندارد اصلاً ایشان می گوید جمع کرد و دو سه بار ایشان اسم کتاب مشیخه را برده اما در ترجمه خود حسن چیزی نگفته

است. روشن شد چی می خواهم بگویم چون ترجمه حسن ندارد.

یکی از حضار: شاید صاحب کتاب نمی دانسته

آیت الله مددی: نه شیخ چند تا کتاب نسبت می دهد. شیخ بیش از یک کتاب بهش نسبت می دهد. کی می هم کتاب مشیخه است. اصلاً

مشیخه معروف است که مال حسن ابن محبوب است. می گویم یک مشکلی که این جا بود.

به هر حال این نکته را خوب دقت بکنید. شاید بگویید چرا شیخ مثلاً این طور می گوید. این منشا شیخ. چون شیخ به هر حال حجیت خبر

واحد را قبول داشته، حجیت را. ما تحلیل می کنیم و فهرستی کار می کنیم.

یک: کتاب مشیخه حسن ابن محبوب پیش شیخ موجود بوده است. تحمل شیخ بر این کتاب صحیح بوده. به نحو سماع بوده. خود نسخه

به نظر ما مشکل ندارد. البته آقای خوئی چون در علی ابن محمد ابن زبیر اشکال دارد. ابن زبیر هم بهش گفته می شود. آقای خوئی می

گوید ایشان توثیق نشده. علی ابن محمد جزء مشایخ معروف است. احتیاج به توثیق ندارد. لذا آن چه که به ذهن می آید این است. عمر

طولانی هم کرده لذا قرب اسناد دارد. صد سال بیشترش بود. این علی ابن محمد ابن زبیر می تواند از کسانی که مثلاً هشتاد سال قبل

بوده نقل بکند. خیلی قرب اسناد دارد.

به هر حال و این علی ابن محمد احتیاج به شرح دیگر طولانی تر دارد که الان جاش این جا نیست. باشد جای خودش.

پس ایشان نسخه ای را که در اختیار داشته توصیف می کند، نسخه اش نسخه احمد ابن الحسین است و این احتمالاً این شخص اسم

کتاب را مشیخه گذاشته. کتاب مال ابن محبوب است. فعلاً مطلب برای ما روشن نیست. بین دو نسخه از مشیخه در حقیقت اختلاف

است. یک نسخه قمی ها که احمد گفته، این یک سطر توش نیست و یک نسخه هم که مرحوم شیخ در بغداد داشته.

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه - ۲۰۲۳/۰۲/۱۹ - ۱۴۰۱/۱۱/۳۰

موضوع: خارج فقه - بیع

جلسه: ۷۴

صفحه ۱۶

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين .